

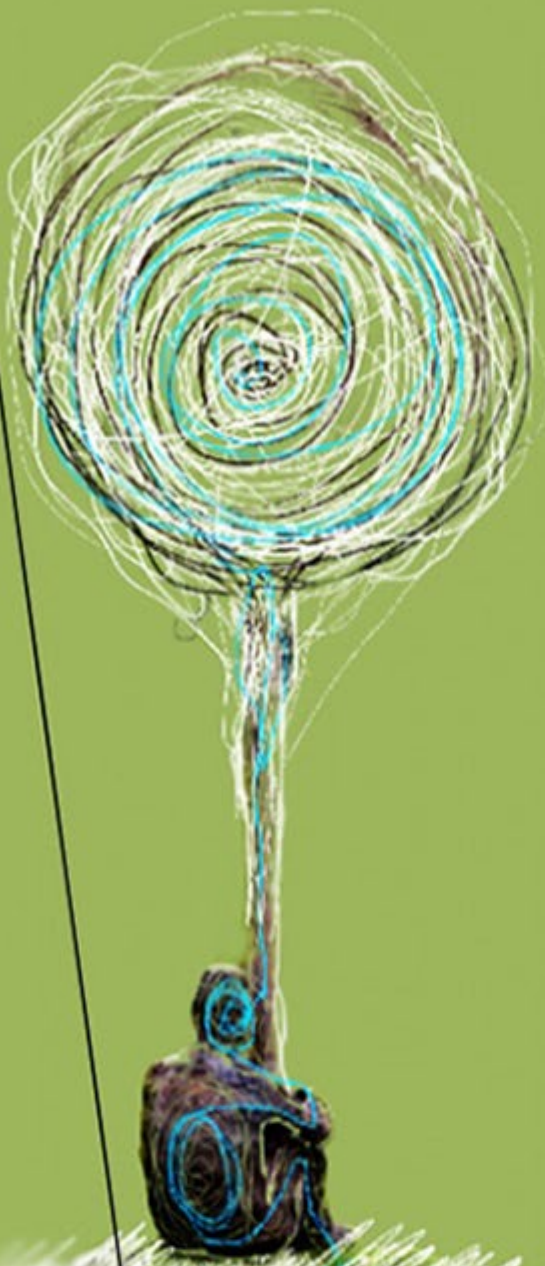
\* حق امتیاز : انجمن ادبیات

\* مدیر مسئول : دکتر نجفی

\* سردبیر : دکتر ظاهری

\* سرپرست نویسندگان : حسین قربانی پور

\* صفحه آرا : صادق ظفریان



شماره اول

شهریه بانداداران



دانشگاه شاهرود

## اول : کلیات

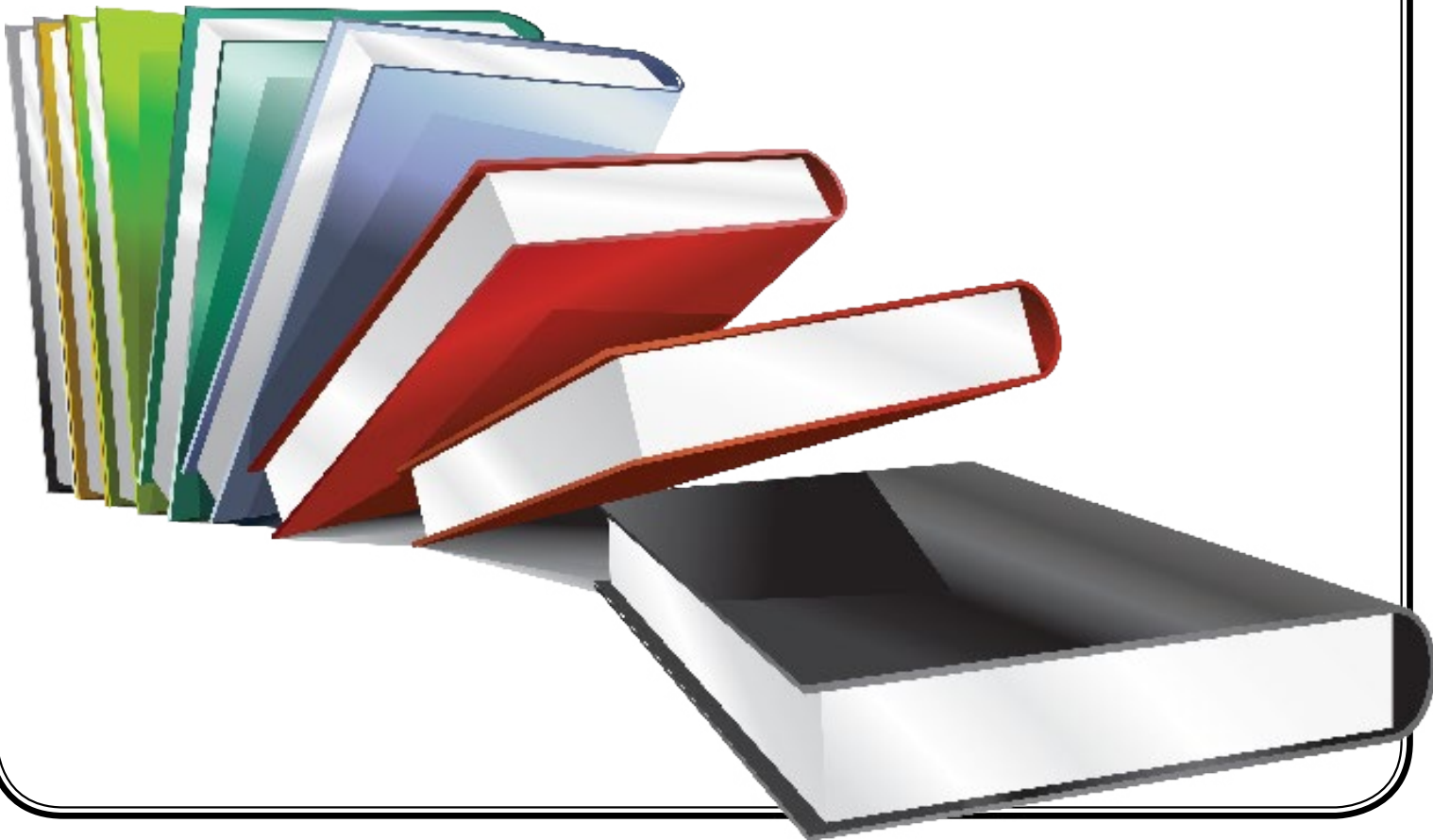
بامدادان نام گروهی ادبی در فضای دانشگاهی دانشگاه شهرکرد می باشد که توسط عده ای از دانشجویان و با همکاری تعدادی از اساتید دانشکده ادبیات دانشگاه شهرکرد تشکیل شده است. این گروه هیچ گونه وابستگی سیاسی و عقیدتی به جناح های سیاسی ندارد و به صورت فرا جناحی فعالیت خواهد کرد. هدف از تشکیل این گروه ادبی ارتقای سطح ادبی و فرهنگی دانشگاه شهرکرد و به وجود آوردن جوی مناسب برای انجام فعالیت های فرهنگی برای تمامی دانشجویان می باشد.

## دوم : مقررات و تعهدات

۱. در جهت رعایت حقوق قانونی صاحبان اصلی آثار نوشته شده، لازم است تمام مطالب ارسالی دارای نام صاحب اصلی آثار باشد.
۲. از ثبت مطالبی که در آن ها شائبه ی توهین به افراد، عقیده، قوم و یا قبیله ای، وجود دارد؛ جدا پرهیز میشود. ثبت مطالب سیاسی هم جزء این دسته محسوب می شوند و گروه ادبی بامدادان فاقد گرایشات سیاسی می باشد.
۳. همکاری تمامی دانشجویان دانشگاه شهرکرد با نشریه بامدادان بلامانع می باشد. در صورت تمایل به عضویت می توانید با شماره ۰۹۱۰۵۸۵۲۰۰۵ تماس برقرار کنید.

باتشکر

گروه بامدادان



## مرگ وجهی از منشور تفکر هدایت



تفکر هدایت، تک ساختی نیست، بلکه همچون منشور شامل وجوه مختلفی است که قلمروهای زیر را دربر می گیرد: روانشناسی، مذهب، فلسفه، خلاقیت هنری، تلاش در راه بهبود وضع اجتماع، ناسیونالیسم گاه افراطی، مبارزه با خرافات، سنت ها و عادات واپسگرا.

بر خلاف نظر منتقدانی که تمام تفکر هدایت را در سلطه مرگ می انگارند، باید گفت که مرگ نیز تنها به عنوان وجهی از وجوه این منشور و تفکر و آثار هدایت قابل طرح و بررسی است.

مرگ در داستان های کوتاه هدایت عمدتاً ریشه فلسفی و ایدئولوژیک ندارد، بلکه در اغلب موارد معلول روابط ناهنجار اجتماعی است.

همچنین باید در نظر داشت که هدایت در بیشتر موارد برای کیفر شخصیت های گناهکار و به خصوص آنها که حرمت حریم عشق را رعایت نکرده اند از مرگ استفاده می کند. اگر در نظر نداشته باشیم که در جهان آرمانی هدایت عشق تنها رابطه باورپذیر و محور حیات است و در نبود آن زندگی بی معناست، این توهم پیش می آید که شخصیت ها خارج از مناسبات چون و چرایی داستان، به سوی مرگی رومانتیک سوق داده شده اند و مرگ به آنها تحمیل شده است. هدایت هم آوا با حافظ معتقد است: «هر آنکسی که در این حلقه نیست زنده به عشق/بر او نمرده به فتوای من نماز کنید». شرایط و روابطی که شخصیت های داستان را احاطه می کند به هیچ وجه ساخته و پرداخته ذهن هدایت نیست. شرایط غیر انسانی که با مرگ برابرند، بیرون از ذهن هدایت وجود خارجی و نمود اجتماعی دارند. هدایت شخصیت های داستان خود را به خاطر نداشتن شناخت، فرهنگ و روابط انسانی مسئول می داند و به همین جهت رابطه آنها را زیر ذره بین قرار می دهد و به محض مشاهده ناهنجاری های رفتاری که به تخریب زندگی و عشق منجر می شود، مرگ شخصیت را بدون اغماض اعلام می کند. در کارهای هدایت، داستانی مثل «بن بست» نیز مرگ ریشه در مسائل جامعه ای دارد که در آن قانون جنگل حکمفرماست. حال اگر خواننده مرگ را در کارهای هدایت انتزاعی نگاه کند و آن را نشانه تمایل نویسنده به مرگ بداند، بر این واقعیت چشم بسته است که جامعه ای که هدایت آینه دار آن است، نطفه تباهی و نیستی در خود دارد. داستان های هدایت، پیش از آن که به پایان مرگبار خود برسند، نشانگر جامعه ای هستند که در آن عشق مغلوب حس تملک و تسلط است و روابط و مناسبات آدمهایش، در غیاب درک و تفاهم انسانی، چرخه باطلی را نشان می دهند که در هر خم آن مرگی نوبه نو در کمین است.

## نگارگری منظومه ورقه و گلشاه

نسخه خطی مصور ورقه و گلشاه عالی ترین نمونه هنر تصویری دوره سلجوقیان به شمار می رود. این منظومه در اوایل سده هفتم هجری مصور گشته. داستان ورقه و گلشاه ۷۱ مینیاتور زیبا را در بر دارد که اثر عبدالمومن بن محمد خوبی نقاش سده هفتم هجری می باشد. و تنها دوره ی کامل داستان فارسی مصور

پیش از قرن چهاردهم به حساب می آید. منظومه ورقه و گلشاه اثر عیوقی است که داستان دلدادگی عاشق و معشوق است و با زبانی ساده و بی پیرایه بیان شده است.

همانطور که در تصویر می بینیم نقاشی تحت تاثیر شعر و جزئی از متن می باشد. در این مینیاتور از رنگ قرمز به عنوان رنگ غالب استفاده شده و زمینه اثر با نقوش اسلیمی پر شده و صورت ها تحت تاثیر نقاشی های آسیای مرکزی، گرد با موهای بلند است و هاله هم چون مکتب عباسی حفظ شده ولی تأثیراتی که از نقاشی عهد ساسانی و پیش از اسلام و سلاطین شرق دور (چین) بر این مکتب حاکم شده وجه عمده تمایز آن با مکتب عباسی است.



مکتب سلجوقی دارای خصایلی شبیه مکتب بغداد است یعنی سادگی، چهره پردازی، لباس های زرنشان، سیمای آرام اشخاص، استفاده از پیکره های انسانی و گل و گیاه در این مکتب رواج دارد. اما تفاوت هایی هم وجود دارد؛ اولین تفاوت این است که در نگارگری این مکتب پس زمینه را رنگ می کردند و معمولا رنگ ها هم سرخ بودند. تفاوت دوم این است که در این مکتب معمولا لباس پیکره ها چین



و چروک بسیار ندارد و تفاوت سوم استفاده زیاد از نقوش اسلیمی است. از کتاب های این مکتب می توان به ورقه و گلشاه اشاره کرد.

شقایق جعفری

راه ها، عبورت را پشت گوش می اندازند دره ها، از فراموشی ات سیراب می شوند روزها، پای تمام فصل ها را وسط می کشند تا تو کناری بخزی و با امواج خروشانیت در جوی آب کوچکی که به هیچ دریایی ختم نمی شود تسلیم شوی

از اینجا به بعد هرنگاهی

رابطه ام را با آینه سست تر می کند و هیچ دستی

پای مرا

از این ماجرا

بیرون نخواهد کشید

### معمومه قربانی پور

در صورت تمایل به ارسال اشعار می توانید

با شماره تلفن ۰۹۱۰۵۸۵۲۰۰۵ تماس

برقرار کنید. لازم به ذکر است آثار

هنری، در قالب کاریکاتور، نقاشی، متن

ادبی، داستان کوتاه و... نیز برای چاپ در

نشریه بامدادان پذیرفته می شود.

نظرات، پیشنهادات و انتقاد

ها نیز از طریق همین کانال

ارتباطی، دریافت می شود.

## نامزدی طولانی

روایتی است عاشقانه در سالهای جنگ جهانی اول، روایت عاشقانه‌هایی پاک در تاریکی‌های جنگ، فداکاری‌ها و امیدهایی پایان‌ناپذیر، روایت دخترکی فلج به اسم ماتیلدا که با کوله‌باری از امید به یافتن نامزد محکوم به مرگش می‌پردازد. سربازی که خبر از کشته یا زنده بودنش نیست. ترکیب قدرتمند کارگردان فقید ژان پیرژونه و بازیگر درخشان اودره توتو را قبلاً با شاهکار امیلی پولن در سال ۲۰۰۱ دیده بودیم. پیرژونه در سال ۲۰۰۴ با اقتباس از رمان نامزدی طولانی نوشته‌ی سپاستین ژاپرسیو که برای اولین بار در سال ۱۹۹۱ چاپ شد به سراغ توتو رفته تا بار دیگر حماسه‌ای بیافریند. فیلم از نظر رنگ و لعاب بسیار به امیلی پولین شباهت دارد. شاید در دقایق اول فیلم حس کنیم که پیرژونه به واسطه‌ی شهرت امیلی پولن قصد سواستفاده‌ی هنری دارد ولی هرچه جلوتر می‌رویم و پردازش شخصیت‌ها (که کم هم نیستند) و صحنه‌های خارق‌العاده‌ای را میبینیم (مثل فانوس دریایی) درمیابیم که پیرژونه نه تنها قصد کپی کردن ندارد بلکه روایتی را به نمایش می‌گذارد که شاید در کمتر فیلمی این همه حس متفاوت (غم، سیاهی جنگ، خشونت، و از طرف دیگر عشق، محبت و مهم‌تر از همه امید) را باهم دیده باشیم.

فیلم با روایتی فوق‌العاده جذاب و قوی، فیلمبرداری بینظیر، بازی حساب‌شده‌ی تیم بازیگری و پایان‌بندی فراموش‌نشدنی اثری را خلق میکند که شاید نه به اندازه‌ی امیلی پولن اما چیزی در همان حد میدرخشد.

فیلم محصول مشترک فرانسه و آمریکا است و بعد از اکران با فروشی ۷۱ میلیون دلاری در برابر بودجه‌ی ۵۷ میلیون دلار مواجه شد.

این فیلم در جشنواره‌های معتبر متعددی نامزد دریافت جایزه شد که از آن جمله میتوان به نامزدی در دوشاخه‌ی اسکار (بهترین کارگردانی هنری و بهترین فیلمبرداری که هر دو را به فیلم هوانورد اسکورسیزی واگذار کرد) و در پنج شاخه جوایز سزار (بهترین فیلمبرداری، بهترین نقش مکمل زن برای ماریون کوتیار، بهترین طراحی لباس، بهترین طراحی تولید و بهترین بازیگر تازه‌کار مرد) اشاره کرد. ماریون کوتیار بخاطر بازی متفاوت و زیبایش جایزه‌ی سزار بهترین نقش مکمل زن را از آن خود کرد.

این فیلم از نظر منتقدان نمره‌ی ۷،۷ از ۱۰ را دریافت کرده است.

از نکات قابل توجه فیلم میتوان به فرانسوی صحبت کردن جودی فاستر اشاره کرد که زیبایی فیلم را دوچندان کرده است.

و در پایان، اگر به دنبال عاشقانه‌ای زیبا و سرشار از امید هستید و دوست دارید حس و حالتان عوض شود چه گزینه‌ای بهتر از روایت عاشقانه‌ی فرانسوی و چه بسا نامزدی طولانی؟

## زینت کردی

چه لبخند‌های بی‌دریغی  
و نگاه‌های پر احساسی  
و خنده‌های از ته دلی را  
دور کرده است  
زنی که در احساساتش را قفل  
کرده است  
و کلیدش را در آتش پاک دامنی  
سیاوش نامی انداخته  
و سالهاست که منتظر رستم  
مردی ست  
و سهراب وار به سوگ و  
انتظارش رفته  
در حالی که  
مرد روزگارش اسیر شغاد  
نابرا در گشته  
همه‌ی زنان اسطوره‌اند  
و در دل صد‌ها شاهنامه دارند  
افسوس که  
با زبان سکوت میکنند و با نگاه  
فریاد بر می‌آورند  
تمام زنان اسطوره‌ای  
سرزمین من....

## مهسا منجزی پور

آمد بهار از راه  
عیدی به مردم داد  
عیدی شب بوها  
زندان گل‌دان است

## نادر صحبا

قناری خواندنش از روی درد است  
سراسر باغ ما بیروح و زرد است  
بهار آمد ولی گل در نیامد  
هوا بس ناجوانمردانه سرد است

## حسین قربانی پور

## Crows In The Rain



بعضی وقت ها پس از شنیدن یک قطعه موسیقی تصمیم آنی به پخش مجدد آن گرفته می شود.

«crows in the rain» نام بند ایرانی هست که در سبک پست راک و امبینت آثار شگفت انگیزی را از خودش برجای گذاشته است، اثری که به علاقمندان یادآوری میکند که دیگر شنیدن شاهکارهای موسیقی از هنرمندان ایرانی جای تعجب ندارد.

«You Are Dying In My Arms» نام آلبوم این گروه است که در سال ۲۰۱۶ منتشر شده و در قالب ۱۰ ترک می باشد. ۳ ترک آن به صورت مجزا و ۷ ترک باقی مانده، روایت ۷ پرده آلبوم است که با ترک «Mama Cries» آغاز میشود.

در ادامه به پرده ی اول وارد می شویم:

فضای پرده ی اول حس تردید به باور جهان را به دنبال دارد با صدایی زوزه کشان که شاید در ابتدا گوش خراش باشد ولی به مرور حس قطعه را به طرز عجیبی به شنونده منتقل می کند. پرده ی دوم به گم گشتگی اشاره دارد و در فضای حزن آلود خود صدای ووکال را می شنویم که نام ترک را زمزمه می کند.

پرده ی سوم آخرین امید را برای رهایی از بیماری روح، بیان می کند؛ مشوش و بیقرار، در آغوش مرگ.

پرده ی چهارم که نام آلبوم را یدک می کشد، مرگ را در آغوش تنهایی، به طرز بی بدیلی تصویر می کند.

شروعی آرام و پایانی رعشه آور؛ پرده ی پنجم مژده ی تجدید دیدار در بهشت اساطیری «Elysium» و تلاش برای نجات باقی مانده ذرات روح انسانیت را نشان می دهد.

پرده ی ششم از خلقت موجودی می گوید که از خودش خالیست، بی روح و و پر از خلاء که در فضای موهومی خود، تنین باران دنیایی دیگر را به تصویر می کشد.

پرده ی هفتم هم به عنوان پرده ی آخر، مرور است بر داستان روایت شده در پرده های پیشین.

ترک بعدی، در دنیایی که به مجرد شنیده شدن داستان، در ذهن مخاطب بوجود می آید، گذر می کند؛ دنیایی که شنونده را در افکار متناقض غوطه ور می کند.

ودرنهایت، آخرین ترک، دریچه ای رو به دنیای نوین باز می کند.

در کل آلبوم از نظم خاصی در سبک و فضای موسیقایی، پیروی می کند. هر کس با شنیدن این قطعات به بلوغ هنری خالقانش پی میبرد. حتی انتخاب آرت وورک و کاور آلبوم خیلی خوب انجام شده و قطعاً به زودی این گروه جایگاهی مناسب در بین بزرگان این سبک پیدا خواهد کرد.